

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۱۴ مارچ ۲۰۲۳



محمد محق

افغانستان و رهبران مادام‌العمر

رهبری مادام‌العمر از آفات مهم فرهنگ سیاسی در افغانستان و بسیاری از کشورهای جهان سوم و یکی از عوامل اساسی بحران‌های سیاسی این کشورهاست. رهبری مادام‌العمر ریشه در مدل اقتدار دارد. از نظر جامعه‌شناس مشهور، ماکس وبر، اقتدار بر سه گونه است: سنتی، کاریزماتیک و عقلانی. در اقتدار عقلانی رهبری دموکراتیک شکل می‌گیرد و پایه‌اش بر اراده شهروندان آزاد و آگاه نهاده می‌شود و از این رو قرار گرفتن در این منصب بستگی مستقیم دارد به این که مردم تا چه زمانی او را در آن مقام بخواهند و چون که مردم معمولاً رهبر مادام‌العمر نمی‌خواهند، دوران رهبری محدود است. در فرهنگ سیاسی افغانستان به عکس، هر کس که به مقام رهبری می‌رسد، چه رهبری احزاب و چه رهبری دولت‌ها، مصمم است تا جان در بدن دارد از این مقام دست نکشد و آن را به خوشی و رضایت به کسی دیگر واگذار نکند.

رهبری مادام‌العمر عوارض گوناگونی دارد. برای نمونه، این مدل رهبری، به دلیل اطمینانی که از دوام حاکمیت ایجاد می‌کند سبب اعتماد به نفس مفرط در رهبران می‌شود و سطح پاسخ‌گویی شان را به حد اقل یا حتی به صفر می‌رساند. از آن مهم‌تر این است که کارائی و توانائی هر فرد دوره زمانی مشخصی دارد و پس از آن، شکوفائی و ثمردهی‌اش به پایان می‌رسد، زیرا بر اساس قوانین بیولوژیک طبیعت، توانائی‌ها و خلاقیت‌هایش می‌خشکد و پس از مدتی به شخصی فرسوده، واپس‌گرا، و ناکارآمد تبدیل می‌شود که بار دوش سازمان و تشکیلات خواهد بود. چنین رهبری جامعه را با نگاه معطوف به گذشته از حرکت به سوی آینده باز خواهد داشت. افزون بر این، احساس این‌که مقام رهبری به صورت مادام‌العمر در دست یک شخص است، کسان دیگری را که توانائی یا بخت قرار گرفتن در این مقام را دارند و می‌دارد تا به رقابتی ویران‌گر روی آورده به روشی قهرآمیز برای به زیر کشیدن او از اریکه قدرت متوسل شوند. بخشی از منازعات سیاسی، انشعاب‌های حزبی، کودتاهای نظامی و آشوب‌های اجتماعی ریشه در همین جا دارد. جوامعی که

دچار رهبران مادام‌العمرند به انسداد سیاسی گرفتار می‌شوند، انرژی سرکوب‌شده تغییرخواهی در آن‌ها به انفجار می‌انجامد و زخم‌هایی عمیق در بدنه دولت و ملت بر جا می‌گذارد.

در کشورهای دموکراتیک، اگر مقام و منصبی مادام‌العمر باشد تنها به صورت سمبولیک است، مانند مقام شاهی در انگلستان، ناروی، هالند، دنمارک و مانند این‌ها، که صلاحیت‌های اجرائی از پادشاهان گرفته شده و در دست دولتی منتخب و متکی به آرای مردم قرار دارد. شاهان در این نظام‌ها رمزی از وحدت و همبستگی ملی هستند که در سطحی بالاتر از کشمکش‌های حزبی و جناحی، با تمام شهروندان کشور نسبت مساوی دارند و تنها در شرایط کاملاً اضطراری که تشنج میان احزاب و گروه‌های سیاسی کشور را به مرزی شکننده برساند، آن‌ها در چارچوب قانون، وارد عمل می‌شوند تا کشور را از بحران برهانند.

رهبری طالبان مادام‌العمر است و قاضی‌القضات شان در کتاب خود گفته است که محدودسازی زمان رهبری برای امیر المؤمنین، به عنوان پدیده‌ای غربی، در نظام مورد نظر این گروه جایی ندارد. در چنین وضعیتی، کسانی که از رهبری او به ستوه می‌آیند و رویکرد او را از هر جهت زیانبار می‌دانند، راه حلی جز از میان برداشتن قهرآمیز او پیدا نمی‌کنند. اکثریت گروه‌های اسلام سیاسی به مدل رهبری مادام‌العمر گرایش دارند، به ویژه این‌که این مدل با روحیه استبدادی این جریان‌ها همخوانی بهتری دارد. در نظام‌های دموکراتیک دوران حاکمیت رهبران محدود است و جا به جایی در نظام قدرت بدون خونریزی صورت می‌گیرد.